

نیوده است و اشعاروی المهد علی الزاوی صد دفتر بر  
 اوله زور عمده سی دای لوز زور

آمد است و در شرح **بینی** مذکور است اشعاروی هزار  
 در شرح در شرح بینی مذکور است

هزار و سیصد هزار بیت بوده است و از سخنان بیت  
 در صفت شراب **قطعه** ان عقیق می آید هر که بداند

از عقیق کلاحت شناخت هر دو یک گوهرند لیک طبع  
 از عقیق نقیمده از عقیق نقیمده

این بیقری روان دگر کلاحت نابوده در دست نیکین کز  
 بو عقیق طمیر با پشماده ایگالیه نگولان

با چشید بتاریک لذت **قطعه**  
 طاماره با چشید بتاریک لذت

زمانه پند ازاده وار داور زمانه پند ازاده وار داور

زمانه را چون بگری هر بند زمانه را چون بگری هر بند

ز روز نیک گسان غم مخور ز نهان ز روز نیک گسان غم مخور ز نهان

بسا گدای تو ز تو از تو نیست بسا گدای تو ز تو از تو نیست

و در بعضی

و در بعضی توایح چنان مذکور است که نصر بن احمد از خمارا  
 بر و شاه جان نوزل کرده بود و مدت مکت وی انجا  
 مقامی شد او کان دولت او را خاطر بی بخار و تصور  
 و بسا این ان می کشید از رودی جزوی بسیار قهلی  
 گردند تا بی چند مشوق و مرعوب وی در بخار ایگو دید  
 و بر محل مناسب بر اهنگ عود بدان تو تم کند در سحر  
 که با دشت صبحی گرد، خود این ایسترا بر اهنگ عود ساز  
 گرد و بخواند **قطعه** باد جری مولیان آید همی

بری یار مهر بان آید همی ریک او و در ششمی های او

زیر پا چون بر نیان بدی اب چینی و شکرهای او

خنگ مبار تا میان آید همی ای بخار مشاد باش و بدین